

چشم اندازی ایرانی به روابط ایران-آمریکا: آرمان گرایان در برابر واقع گراها^۱

محمد رضا چیت سزایان^۲
سید محمد علی تقوی^۳

ترجمه علی زارع^۴

چکیده:

در طول چهار دهه گذشته، روابط ایران و آمریکا با مناقشات برچسب خورده است که از گروگان گیری و تحریم گرفته تا رویارویی نظامی در نوسان بوده است. پژوهش حاضر، قصد دارد این مشاجره را با ارجاع دادن به ذهنیت های رهبران دو کشور و کشف ریشه های معرفت شناسی آنها توضیح دهد. پرسش اساسی که این مقاله در صدد است پاسخ دهد این است: ریشه های مشاجرات در رابطه آمریکا-ایران در دوره پسا انقلاب چیست؟ فرضیه این است که ماده گرایی دولت های آمریکا و آرمان گرایی رهبران ایران، رویکردهای خیالی و هویت مدارانه سبب درک های متفاوت بر روی مسائل مختلف در این مخاطره شده است. این امر مانع شکل گیری درکی مشترک بین رهبران دو کشور شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله ترجمه ای است از:

Mohammad Reza Chitsazian & Seyed Mohammad Ali Taghavi (2019), "An Iranian Perspective on Iran-US Relations: Idealists Versus Materialists", *Strategic Analysis*, 43:1, 28-41, DOI: 10.1080/09700161.2019.1569329

۲. پژوهشگر موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر مهمان در مرکز مطالعات جهان اسلامی در دانشگاه جرج میسون آمریکا

۴. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی از دانشگاه بیرجند Alizareparslion@yahoo.com

دیباچه:

روابط ایران-آمریکا در دوره پس از انقلاب اسلامی با فراز و فرودهای گوناگونی همراه بوده است. آخرین مرحله، برداشتن تحریم‌های آمریکا در باب ایران پس از توافق هسته‌ای آوریل ۲۰۱۵ توسط دولت اوباما و تحمیل مجدد آن‌ها توسط رییس‌جمهور ترامپ در ۴ نوامبر ۲۰۱۸ است. نخبگان در دو کشور از این امر که چرا دوستی‌های استراتژیک پیشین دو کشور به دشمنی‌های گزنده تری پس از انقلاب ایران مبدل شده است، متعجب شده‌اند. چندین فرضیه در پاسخ به این سوال مطرح شده است. برخی از پژوهشگران معتقدند که چندین گروه در دو کشور وجود دارند که تمایل دارند به این کشاکش دامن بزنند. (بهترین نمونه کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (AIPAC)^۲ است که منافع اسرائیل را در آمریکا دنبال می‌کند. پاره‌ای دیگر ایران را به عنوان بازیگری توصیف کرده‌اند که در صدد است قدرت خود را در صحنه بین‌المللی بالا ببرد و به خصوص با هژمونی آمریکا در خاورمیانه به رقابت برخیزد. افزون بر این، بعضی از محققان بر آنند که مناقشه ریشه در منافع متفاوت و متناقض دارد.^۳ به یک معنی، گرایش‌های سیاست‌های خارجی دو کشور و دستورالعمل‌ها تا حدودی ناسازگارند که این سبب افزایش رویارویی‌ها شده است.

با این حال، ابعاد ریشه دار فرهنگی و مرامی مناقشه به ندرت مورد بحث قرار گرفته است. شاید، اظهار نظرهای مقام‌های عالی رتبه دو کشور، به خصوص اظهارات مقامات آمریکایی، هنگامی که آن‌ها درماندگی شان را با رفتار و گرایش‌های مقابل در سیاست بین‌المللی بیان می‌کنند، به قدر دانی نا کافی این ابعاد اشاره می‌کند. در واقع، بعضی صاحب‌نظران گمان می‌کنند که تنش، حاصل ماهیت نظام‌های سیاسی در دو کشور است که در روایت تاریخی‌ای که موسسات آن‌ها را تغذیه می‌کند، بنیان نهاده شده

1. See for instance, Mirijam Koch, A Liberal Perspective: The Role of Interest Groups in US Foreign Policy Towards Iran, ECPR General Conference 2015, The Université de Montréal, Montreal, at <https://ecpr.eu/Events/PaperDetails.aspx?PaperID=25490&EventID>
John Mearsheimer and Stephen M Walt, "Is It Love or the Lobby? Explaining America's Special Relationship with Israel", *Security Studies*, 2009, 18: 1, pp. 58-78.

۲. کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (AIPAC) یکی از موثرترین گروه‌های لابی‌گری در آمریکاست که از سیستم‌های حامی اسرائیل در کنگره و دولت آمریکا حمایت می‌کند. این مرکز با حزب لیگود در اسرائیل و حزب جمهوری خواهان در آمریکا ارتباط موثری دارد، هر چند که پشتیبانی دیگر احزاب در دو کشور را نیز در چنته دارد.

3. See for instance, Penelope Kinch, *The US-Iran Relationship: The Impact of Political Identity on Foreign Policy*, London & New York: I.B.Tauris, 2016. Barbara Slavin, *Bitter Friends, Bosom Enemies: Iran, the U.S., and the Twisted Path to Confrontation*, New York: St. Martin's Press, 2007.

Kayhan Barzegar, "Joseph Nye on Smart Power in Iran-U.S. Relations", Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs, July 11, 2008. Retrieved from <https://www.belfercenter.org/publication/joseph-nye-smart-power-iran-us-relations>.

است. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در صدد ایجاد نظم نوین بود که زیر سلطه ابر قدرت‌ها به خصوص آمریکا بنا شد. ابر قدرت‌هایی که با هر وسیله‌ای در برابر تغییر نظم موجود بین‌المللی ایستادگی می‌کردند. انقلاب اسلامی قصد داشت ارزش‌ها و هنجارهای لیبرالیسم غربی را که اساساً توسط آمریکا رهبری می‌شد را به چالش بکشد. از این رو، در پاسخ به سوال اصلی این مقاله که ریشه مشاجرات ایران-آمریکا در دوره پسا انقلاب چیست، ماده‌گرایی دولت‌های آمریکا و آرمان‌طلبی رهبری ایران، رویکردهای خیالی و هویت‌مدارانه سبب درک‌های متفاوت بر مسائل مختلف در این مخاطره شده است و این مانع شکل‌گیری درکی مشترک بین دو طرف گردیده است.

این پژوهش تلاش می‌کند تا ابعاد ژرف تر ارتباط پیچیده و بغرنج بین ایران و آمریکا را با در نظر گرفتن ممیزه‌هایی مثل حقوق بشر، تروریسم، نزاع فلسطین-اسرائیل و مسئله هسته‌ای که حوزه‌های عمده مشاجره بین تهران و واشنگتن در عصر پس از انقلاب بوده است را توضیح دهد.

حقوق بشر و دموکراسی:

اتهامات سوء استفاده از حقوق بشر جز چالش برانگیزترین مسائل بین ایران و آمریکا بوده است که منتج به تحریم‌های بی‌شمار از سوی ایالات متحده علیه ایران شده است. این مسئله ابعاد مختلفی دارد. از موسسات فلسفی تأسیس شده نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی تا مسئله عملی تر برخورد با جنایتکاران و متخلفان، چشم‌اندازهای مختلفی را بر ماهیت حقوق بشر بین دو کشور ایجاد کرده است. هیلاری من لورت که در دوره هیلاری کلینتون در دولت آمریکا خدمت کرده است، معتقد است که انزجار آمریکا از ایران از سوی فرهنگ‌های سازمان یافته آمریکایی ایجاد شده است. این فرهنگ منجر به انکار هر قدرت مستقل و دشمنی با دولت‌های به اصطلاح غیر لیبرال شده است، مگر دولت‌هایی که سیاست‌های خارجی آن‌ها همسو با سیاست خارجی آمریکا باشد. این مسئله عمیقاً ریشه در این دریافت دارد که اگر دولت‌ها از هنجارها، ارزش‌ها و رویه‌های بین‌المللی پیشنهادی آمریکا تبعیت کنند، آن‌ها به عنوان دولت‌های لیبرال تلقی می‌شوند و منافع آمریکا را در جهان مختل نخواهند کرد. به همین خاطر است که آمریکا با کشورهایی که با سیاست‌های وی در خاورمیانه مخالفت می‌کند، دشمن است. ایران پسا انقلاب، به عنوان نظام سیاسی غیر لیبرالی ملاحظه شده است که «اتلاف مشارکت سیاسی و انتخاباتی با اصول موسسات حکومت اسلامی و تعهد قوی به استقلال سیاست خارجی تمیز داده شده

است» که هرگز توسط ایالات متحده تحمل نشده است.^۱ سیاست خارجی آمریکا، علی‌رغم داشتن برخی اصول بین‌المللی لیبرالی، عمدتاً در انتخاب دولت‌های دوست خود جهت دنبال کردن منافع خاص خودش به مقدار زیادی گزینشی عمل کرده است. آن‌گونه که جان مرشمایر عنوان می‌کند، در برخی موارد منافع مادی در کنار ارزش‌های لیبرال همگام است و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا از دومی برای توجیه کردن افکار عمومی استفاده می‌کنند. هنگامی که منافع مادی و ارزش‌های لیبرالی متضاد هستند، برخی از متخصصین آمریکایی در نقش دکتر ظاهر می‌شوند و داستانی می‌سرایند که با اندیشه‌های لیبرالی سازگار باشد.^۲ او به نمونه‌ای اشاره می‌کند که آمریکایی‌ها در دهه ۱۹۳۰ شوروی سابق را «دولت شیطنی» می‌خواندند و هنگامی که ایالات متحده با نیروهای اتحاد شوروی تحت لوای استالین در سال ۱۹۴۱ برای مبارزه علیه هیتلر متحد شد، همان دولت را «عمو جو» نامیدند. در واقع، او به طور قطع اظهار می‌دارد که حکومت آمریکا «یک کمپین گسترده عمومی برای زدودن تصویر دولت جدید آمریکا و سازگار کردن آن با اندیشه‌های لیبرالی آغاز کرد». به همین نحو، امروز، در حالی که مقامات آمریکایی جمهوری اسلامی را به نقض اصول دموکراسی و حقوق بشر متهم می‌کنند، ارتباطات آمریکا با رژیم‌های مستبد منطقه گرم و صمیمی است، بدون درخواست از آن‌ها برای ارتقای دموکراسی یا تنبیه آنان برای نقض حقوق بشر. از این رو، تعداد زیادی از محققان معتقدند که سیاست آمریکا در برابر ایران تغییر حکومت است تا پیگیری آسان‌تر منافع آمریکا در منطقه را تسهیل کند.^۳ عربستان سعودی هرگز هدف تشبیهات ایالات متحده برای نقض حقوق بشر نبوده است. قتل جمال خاشقچی در ساختمان کنسولی در استانبول آخرین نمونه در این زمینه است. منافع مادی ای که از سوی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا دنبال می‌شود، مانع فشار محسوس بر روی حکومت ریاض می‌شود.

جهت توجیه سیاست تغییر حکومت ایران، سیاست‌سازان آمریکا جمهوری اسلامی را به عنوان یک رژیم نا مشروع تصویر می‌کنند که توسط مردم خودش خوار شمرده شده است و در لبه فروپاشی است. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی در قلمرو سیاست بین‌المللی علی‌رغم همه فشارها، به خاطر داشتن نهادهای مردم‌سالاری مثل انتخابات در کنار ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی که اکثریت مردم خواستار آن هستند، قدرتمند باقی مانده است. جهت مقابله با چنین سیاست‌های دشمنانه،

1. Flynt Leveret and Hillary Mann Leverett, "Consequences of Western Intransigence in Nuclear Diplomacy with Iran", AL JAZEERA, May 10, 2013 at <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2013/05/2013589151459212.html>

2. John Mearsheimer, *The Tragedy of Great Power Politics*, W.W. Norton & Company, 2001, pp. 26-27.

3. Keyhan Barzegar, "Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-US Tension in the Post-9/11 Middle East", *Iranian Review of Foreign Affairs*, 2010, 1: 3, p. 94.

ایران از نسخه دموکراسی منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و سازگار با نظم سیاسی و ارزش‌های فرهنگی اش پیروی کرده است. آن گونه که سید محمد خاتمی، رئیس جمهور اصلاح طلب پیشین ایران نوشته است: «ما خواهان استقلال، آزادی و پیشرفتی هستیم که با هویت مذهبی و ملی ما سازگار باشد». این نکته در نظریات بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران نیز آشکار است که مخصوصاً در قانون اساسی ایران نیز متبلور است. جمهوری اسلامی با وجود داشتن برخی کاستی‌ها و قصور، نظام منتخب ایرانیان است.^۱

گزارش حقوق بشر منتشر شده توسط وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۱۴ در مورد ایران، مغایر ادعای ضد ایرانی است. این گزارش ایران را به عنوان یک جمهوری الهی توصیف می‌کند که توسط همه پرس‌پرسی عمومی در ۱۹۷۹ تاسیس شد. گزارش بیان می‌کند که قانون اساسی کشور در سال ۱۹۸۹ اصلاح شد و مفهوم اقتدار فقیه (ولایت فقیه)^۲ جانشین قدرت مطلقه فقیه (ولایت مطلقه فقیه) شد که بر اساس آن رهبر، قوه مقننه، مجریه و شعب قوه قضاییه را نظارت می‌کند و فرمانده نیروهای نظامی است. رهبر توسط گروه روحانیون با نفوذ انتخاب می‌شود که در عوض آن‌ها نیز توسط مردم برگزیده می‌شوند. انتخابات ریاست جمهوری و مجلس تا حد قابل ملاحظه ای آزاد است، هر چند نماینده‌ها توسط شورای نگهبان که اعضای آن از سوی رهبر و مجلس منصوب می‌شوند، غربال می‌شوند. گزارش فوق اظهار می‌دارد که با وجود انتخابات پر رونق اخیر، نمایندگان مجلس توسط گروهی غیر منتخب از قدرتمندان بر اساس ممیزه‌های مبهم و اختیاری انتخاب شده‌اند. این گزارش ادعا می‌کند که یکی از مهم ترین منابع سوء استفاده حقوق بشر در ایران محدودیت اعمال شده بر شهروندان و حق تغییر مسالمت آمیز دولت شان است.^۳

چشم اندازهای متفاوت بر طبیعت و نهادهای حقوق بشر موجب تشدید تنش و کشاکش بین دو کشور شده است. گرایش‌های رهبران سیاسی، احزاب و منافع گروه‌ها در آمریکا شدیداً متاثر از مکتب حقوق طبیعی است که بر آزادی فردی تاکید می‌کند. این مرام، حقوق فردی را بر محدودیت‌های تحمیلی نژادی، مذهبی یا ارتباطات فرهنگی رجحان می‌بخشد. تحت تاثیر فرد گرایی، آزادی بیان، سخنرانی و انجمن

1. Hillary Mann Leverett, "How Precipitous a Decline? US-Iranian Relations and the Transition from American Primacy", Penn State Journal of Law & International Affairs, 2013, 2: 2, pp.333-334.

۲. مطابق بند ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بالا ترین قدرت به مقام مذهبی یا به عبارتی والا ترین حقوق دان شیعی واگذار می‌شود که توسط گروهی از فقهای مسلمان منتخب مردم برگزیده می‌شود. پس از اصلاحات قانون ۱۹۸۹، اقتدار رهبر با قدرت‌های بیشتر تثبیت شد.

3. "Iran 2013 Human Rights Report", Country Reports on Human Rights Practices for 2013 United States Department of State, Bureau of Democracy, Human Rights and Labor Iran, p. 1.

تغییرناپذیر لحاظ شده‌اند و حقوق بشر غیر قابل چون و چرا، در قانون اساسی آمریکا و اصلاحات آن محترم شمرده شده‌است.^۱ مطابق گفته جان لاک، کسی که الهام بخش تأسیس قانون اساسی آمریکا بود، حقوق طبیعی امتیاز محسوب می‌شود و ادعا می‌کند هر فردی مستحق آن است. او بحث می‌کند که «والاترین کمال طبیعت ذهنی در یک جستجوی دقیق و ثابت برای شادی درست و خالص است».^۲ دیدگاه او دربارهٔ وظیفهٔ دولت برای حفاظت و زندگی، آزادی و ملک^۳ در اعلامیهٔ استقلال بازتاب یافته است.

از سوی دیگر، ادراکات تصمیم‌گیرندگان در سیاست ایران ریشه در اسلام دارد که مطابق منابع قانون وحی الهی است نه عقل فردی یا خرد جوهر انسانی.^۴ وقتی حقوق فردی از منبع وحی جاری می‌شود، انواع انسان مخلوقاتی محدود فرض می‌شوند: هم چنین خرد انسانی محدود پنداشته می‌شود. بنابراین، انسان‌ها شایستگی ندارند تا نیروهای قانون‌گذاری کامل داشته باشند. در واقع، مطابق اصول چنین فلسفه‌ای، اگر خرد انسانی قادر به تامین تمام نیازهای بشر بود، وی می‌توانست تمام مشکلات انسان را حل کند و نیازی به پیامبران و وحی الهی نبود. به عنوان مثال آیت الله حسین علی منتظری بحث می‌کند که ریشهٔ تمام حقوق خداست. کسی که واقف و خالق همهٔ موجودات است. انواع انسان، به خاطر قصور عقلی‌شان، نیازمند به وحی الهی هستند تا متوجه خوبی‌هایشان شوند.^۵ طبق گفتهٔ دانشمندان مسلمان، هیچ مناقشه‌ای بین خرد انسانی و وحی الهی وجود ندارد، و اگر به عنوان نمونه تناقضی یافت شد، اولویت با وحی است که منطق آن هنوز توسط عقل بشری درک نشده است. هدف حقوق و قانون ایجاد نظم و عدالت در جامعه است و نیز هدایت نوع انسان به سوی کمال و فراهم کردن شادی فردی در هر دو جهان است.^۶ به گفتهٔ حسن یوسفی اشکوری، اساس و ستون قانون اسلامی دست‌یابی به عدالت است. بنابراین، قوانین اسلامی قصد درک خوبی دنیوی و اخروی برای انواع انسانی و نیز جلوگیری از نفوذ

1. Constitution of the United States of America (1787).

2. John Locke: Essay Concerning Human Understanding, edited by Peter H Nidditch, Oxford: Clarendon Press, 1975, Book 2, Chapter 21, Section 51.

3. John Locke: Two Treatises of Government. Cambridge, NY: Cambridge University Press, 1988, Sec. 87, pp. 123, 209, 222.

4. Ray Takeyh, Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs, The Council on Foreign Relations Hossein Ali Montazeri, Resaleh-e Hoqooq [Treaties on Rights], Tehran: Nashr-e Sara'I, 2015, pp. 17-18, Oxford University Press, 2009, p. 25.

5. Hossein Ali Montazeri, Resaleh-e Hoqooq [Treaties on Rights], Tehran: Nashr-e Sara'I, 2015, pp. 17-18

6. Mostafa Mohagheghdamad, Human Rights in the West and Islam (in Farsi), Tehran, Enteshar Publication, 2000, p. 634.

شیطان را دارند.^۱ در قیاس، هدف اصلی قانون گذاری در سنت لیبرالی مورد حمایت آمریکا، اداره جامعه از طریق قوانین انسانی مطابق با خرد انسانی است که رسیدن به خوش بختی و رفاه دنیوی افراد را تسهیل می کند. برای آن ها، قدرت دولت منبعث از خواست شهروند است که در قانون اکثریت بازتاب یافته است.^۲

چنین اختلاف افراطی در چشم اندازهای دو کشور درباره حقوق بشر به وضوح در گزارش منتشر شده دولت آمریکا در ۲۰۱۴ دیده می شود که مهم ترین اتهامات حقوق بشر محدودیت اعمال شده بر آزادی های مدنی شهروندان، به همان نسبت آزادی انجمن، بیان و مذهب است. گزارش، هم چنین نظام قانونی ایران را به خاطر نبود احترام به شان انسانی و استفاده مستبدانه شکنجه و اعدام، ملامت می کند.^۳

مناقشه اسرائیلیان-فلسطینیان

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی و تغییرات راهبردی در سیاست خارجی ایران، بسیاری از محققان اظهار داشته اند که تاکید بر هویت اسلامی ایرانیان موجب توجه خودکار به مورد فلسطین خواهد شد. به همین نحو، برخی از محققان در آمریکا دفاع پر شور آمریکا از اسرائیل را به تشابه فرهنگی و فکری یا فشار فزاینده لابی های قدرتمند اسرائیلی نسبت می دهند. پاسخ به این سوالات می تواند به درک ماهیت مشاجره ایران-آمریکا بر سر منازعه اسرائیل-فلسطین بیفزاید.

جرمو اسلاتر استدلال می کند که ملاحظات هویتی باید در روابط قوی آمریکا-اسرائیل ملاحظه شود. اسلاتر (۲۰۰۹)، در مقاله ای در مجله مطالعات امنیتی، دلایل جایگاه ویژه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا را به چهار مقوله تقسیم می کند. نخست، التزام اخلاقی آمریکا در کمک به اسرائیل در برابر دشمنان عرب است. خاطره هولوکاست و اندیشه ضد سامی چنین تعهدی را برای آمریکا تقویت کرده است. دوم، اسرائیل به عنوان تنها حکومت لیبرال دموکرات منطقه که با استبداد مبارزه می کند، لحاظ شده است. سوم، در عصر جنگ سرد، اسرائیل در نقش کشور ضد کمونیست ظاهر شد که حامی آمریکا و هم پیمان نظامی علیه توسعه کمونیست در منطقه و جهان بود. دلیل چهارم به تشابهات فرهنگی و

1. Hassan Yousefi Eshkevari, Hoqooq-e Bashar va Ahkam-e Ejtema'i-e Islam [Human Rights and Islamic Social Rules], 2010, at <http://yousefieshkevari.com/?p=751>
2. Samih K.Farsoun and Mehrdad Mashayekhi, Political Culture in the Islamic Republic, Routledge, Taylor and Francis group, London and New York, 2005, p. 81.
3. Iran 2014 Human Rights Report, Country Reports on Human Rights Practices for 2014 United States Department of State, Bureau of Democracy, Human Rights and Labor Iran, p. 1.

مذهبی بین آمریکا و اسرائیل مربوط است. در ایالات متحده، تفاوت بین مسیحیت و یهودیت مطرح نیست، آن گونه که دو کشور میراث یهود-مسیحیت را به اشتراک می‌گذارند.^۱ از سوی دیگر، دانشمندانی مثل جان مرشیمیر و استفان والت معتقدند که ارتباط خاص بین آمریکا و اسرائیل مدیون لابی‌گری است. آن‌ها دلیل می‌آورند که اگر آرای عمومی در آمریکا خود جوش از اسرائیل حمایت می‌کند، دیگر نیازی به بنیاد ضد افترا (ADL)^۲ و کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (AIPAC)^۳ نخواهد بود. افزون بر این، تصویر مثبت اسرائیل در آمریکا تا حدودی به دلیل تبلیغات رسانه ای است.^۴ هر چند بیشتر آمریکایی‌ها درباره اسرائیل حس ترحم و تعصب دارند، بیشتر آن‌ها سیاست‌های اسرائیل را بیشتر از رهبران سیاسی خودشان نقد می‌کنند.^۵ اسلاتر، هم چنین، دیدگاه مشابهی درباره تأثیرات گروه‌های لابی‌گری برای پیشبرد سیاست‌های حامی اسرائیل دارد. بر اساس گفته مرشیمیر و والت در طول ۳۷ سال گذشته، «اسرائیل و گروه لابی بر ایالات متحده فشار وارد کرده اند تا سیاست نا بخردانه سوق الجیشی را علیه ایران دنبال کند».^۶

از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، سیاست خارجی ایران در باب درگیری فلسطین-اسرائیل تغییرات اساسی را پشت سر گذاشته است. چنان چه این مسئله مهم ترین چالش مسلمانان در جهان عنوان شده است. آیت الله خمینی، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، معتقد بود «اسرائیل مرکزی برای امپریالیسم غربی است که از سوی آمریکا حمایت شده است».^۷ در نتیجه این مناقشه مسئله مرکزی در روابط آمریکا-ایران گردیده است. در عصر پیش از انقلاب، گروه‌ها و شخصیت‌های اسلام‌گرا با روابط شاه با اسرائیل جهت اشاره به مشکلات فلسطینیان مخالف بودند. علی شریعتی، متفکر مشهور اسلام‌گرا، لا قیدی نظام سیاسی ایران را نسبت به اشغال زمین‌های فلسطینیان و اخراج یا کشتن جمعیت عرب را تقبیح

1. Jerome Slater, *The Two Books of Mearsheimer and Walt*, Security Studies, Routledge, Taylor and Francis group, 2009, p. 56.

۲. بنیاد ضد افترا (ADL) یک سازمان غیر دولتی یهودی است که در سال ۱۹۱۳ در آمریکا شکل گرفت. هدف آن مقابله با آرای ضد سامی و افترا به مردم یهودی است.

3. John Mearsheimer and Stephen M. Walt, "Is It Love or the Lobby? Explaining America's Special Relationship with Israel", Security Studies, 2009, 18: 1, p. 76.

4. Jerome Slater, "Muting the Alarm over the Israeli-Palestinian Conflict: The New York Times versus Haaretz", International Security, Fall 2007, No. 2, p. 120.

5. Mearsheimer and M. Walt, op.cit, p. 76.

6. John Mearsheimer and Stephen M. Walt, *The Israel Lobby and U.S Foreign Policy*, New York: Farrar Straus and Giroux, 2007, p. 282.

7. Krysta Wise, "Islamic Revolution of 1979: The Downfall of American-Iranian Relations", Legacy, 2011, 11: 1, p. 4.

می‌کند.^۱ پس از انقلاب، انوشیروان احتشامی استدلال می‌کند «تهران مشتاق بود تا میراث اتحاد اسرائیل-ایران عصر پهلوی را محو کند و بنابراین خیلی مشتاق بود تا خودش را به فلسطینیان نزدیک تر کند. برای این کار، نخست با اسلامی سازی درگیری اعراب علیه اسرائیل و دوم در غیاب احزاب معتبر اسلامی در دههٔ نخست ۱۹۸۰، از راه توسعهٔ ارتباطات با احزاب افراطی و امتناع گر تلاش شد این امر صورت گیرد.^۲ حملهٔ اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲، ایران را آماده ساخت تا به طور غیر مستقیم یک جهاد مقدس علیه اسرائیل با کمک به گروه شیعیان لبنان جنوبی به راه بیندازد.^۳ آن گونه که احتشامی شرح می‌دهد در دورهٔ رهبری آیت الله خامنه‌ای، حالت ضد اسرائیلی ایران نه تنها ضعیف نشد، بلکه با ظهور گروه‌های اسلامی فلسطینی مثل حماس^۴ و جهاد اسلامی^۵ وارد مرحلهٔ جدیدی شد که اسرائیل را سر راست تر تهدید می‌کند.^۶

اساساً، سیاست جمهوری اسلامی در قبال مشاجرهٔ اسرائیل-فلسطین بر اساس واقعیت‌های ژئوپولیتیکی نیست، بلکه بر اساس هنجارهای اندیشهٔ ورزانه است.^۷ مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت وظیفه دارد تا با بی‌عدالتی در سرتاسر جهان مبارزه کند. جمهوری اسلامی ایران گفتمان جهانی غالب در باب روابط بین‌المللی را به چالش می‌کشد و نیروهای مقاوم مخالف قدرت سلطه جو را

1. Ali Shari'ati, Majmoo'e Asar [Collected works], No. 35, Part 2, 2nd ed., Tehran: Entesharat-e Agah, 1993, pp. 631-637.

2. Anoushiravan Ehteshami and Raymond A. Hinnebusch, Syria and Iran: Middle powers in a penetrated regional system, London and New York: Routledge, 1997, p. 43.

3. Ramazani, Rouhollah, Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East, Baltimore and London: Johns Hopkins University Press, 1986, pp. 180-185.

۴. حماس یک گروه اسلامی فلسطینی است که پس از انتفاضهٔ اول در ۱۹۸۷ شکل گرفت. این گروه با انجمن اخوت مسلمانان مصری ارتباط یافته بود و هدفش آزاد سازی فلسطین و تاسیس دولت اسلامی در آن جاست. جنبش اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. در سال ۲۰۰۶، حماس در انتخابات مجلس فلسطین حزب PLO را شکست داد و در سال ۲۰۰۷ دولت واحد ملی به رهبری حماس توسط دو حزب شکل گرفت. با این حال، تنش‌ها بین دو گروه به زودی با کنترل کامل کرانهٔ غربی توسط PLO و غزه توسط حماس برخاست. تا کنون حماس چندین بار با اسرائیل جنگیده است.

۵. جهاد اسلامی یک سازمان فلسطینی شکل گرفته در سال ۱۹۸۱ با هدف تاسیس حکوت، دولت اسلامی در فلسطین است. گفته می‌شود ارتباط نزدیکی با ایران دارد. این گروه در تعداد زیادی از حملات علیه اسرائیل شرکت کرده و هم چنین چندین بار هدف حملهٔ اسرائیلی‌ها قرار گرفته است. هم چنین برخی از رهبران آن توسط اسرائیلی‌ها ترور شده است.

6. Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri, Iran and the Rise of its Neoconservatives, London: I.B.Tauris, 2007, pp. 104-105.

7. Trita Parsi, Treacherous Alliance: the secret dealings of Israel, Iran, and the United States, Yale University Press, 2007, pp. 92-93.

بسیج می‌کند و نظم موجود بین المللی ایجاد شده توسط قدرت‌های جهانی را غیر عادلانه می‌داند.^۱ این وضعیت می‌تواند به بهترین حالت در رویکرد ایران در قبال بحران فلسطینیان مشاهده شود. ایران قصد دارد این هدف را تا زمانی که نظم موجود شکل گرفته توسط قدرت‌های سلطه جو وجود دارد، دنبال کند. از این رو، صلح صحیح و ماندگار به دست نمی‌آید زیرا به عدالت، برابری و در این مورد، اعاده حقوق فلسطینیان بستگی دارد.^۲ علاوه بر این، بر اساس قانون، سیاست خارجی ایران توسط التزام برادرانه نسبت به مسلمانان سرتاسر جهان شکل خواهد گرفت.^۳

اصل هویتی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را شکل می‌دهد قانون نفی سبیل^۴ است که جامعه اسلامی را از تسلط مستقیم یا غیر مستقیم غیر مسلمانان بر حذر می‌دارد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به عنوان طلایه دار جامعه مسلمان مبارز با اسرائیل، در صدد بازگرداندن شکوه مسلمانان و متقاضی استرداد سرزمین‌های غصب شده از اسرائیل است.^۵ اصل دیگر که نقش مهمی در سیاست خارجی ایرانیان دارد تالیف قلوب^۶ نامیده می‌شود که به معنی استفاده از اصول مشوق برای جذب مسلمانان و کافران غیر متحارب است. از منظر سیاسی، این بدین معنی است که دولت اسلامی از جنبش‌های آزادی بخش و دولت‌های غیر هم پیمان حمایت کند تا مانع همکاری آن‌ها با دشمن شود.^۷

تروریسم:

1. Abbas Maleki and John Tirman, Iran-U.S Misperception, Bloomsbury Publishing, New York, United States, 2014, p. 135.

2. Kevjin Lim, Grand Strategic Adjustments in Post-Revolutionary Iran: A Neoclassical Realist Account, Yuval Ne'eman Workshop for Science, Technology and Security officials, Tel Aviv University Press, Tel Aviv, 2016, p. 36.

3. Mohammad Javad Zarif, "What Iran Really Wants, Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era", Foreign Affairs, May/June 2014, published by the Council on Foreign Relations at <https://www.foreignaffairs.com/article/iran/2014-04-17/what-iran-really-wants>

۴. تحت اللفظی معنی مسدود کردن راه می‌دهد یا به عبارتی بستن راه سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان است.

5. S.Jalal Dehghani Firoozabadi, Foreign Policy of Islamic Republic of Iran (in Farsi), Tehran, Samt Publication, 2009, p. 133.

۶. تحت اللفظی معنی جذب دل‌ها می‌دهد یا به عبارتی جذب دل‌ها و ذهن‌های غیر مسلمانان یا مسلمانان با ایمان ضعیف از طریق مشوق‌های مادی است.

7. Maryam Panah, The Islamic Republic and the World: Global Dimensions of the Iranian Revolution, Pluto Press, London, 2007, pp. 69-70.

تروریسم مسئله‌ای حیاتی در روابط ایران-آمریکا در عصر پس از انقلاب بوده است. آمریکا، ایران را به عنوان یک دولت حامی تروریسم معرفی می‌کند و در این زمینه گستره وسیعی از تحریم‌ها را بر ایران تحمیل کرده است. از سوی دیگر، ایران نیز آمریکا را به عنوان حامی تعداد زیادی از گروه‌های فعال علیه منافع مجامع مسلمان در منطقه می‌نگرد و از این رو حضور خود در خاورمیانه را توجیه می‌کند. هم چنین در حالی که ایران گروه‌هایی مثل حماس و حزب الله^۱ را در منطقه به عنوان جنبش‌های آزادی بخش لحاظ می‌کند، واشنگتن این گروه‌ها را تروریسم قلمداد می‌کند که منافع آمریکا و هم پیمانانش را تهدید می‌کند. بنابراین، دریافت‌های متناقض از تروریسم و تفاوت درباره کاربرد آن‌ها، روابط ایران-آمریکا را در طول چهار دهه گذشته تحت تاثیر قرار داده است.

حکومت ایالات متحده تروریسم را به مثابه جنبش‌های با انگیزه نظامی که توسط گروه‌های فراملی و یا عوامل مخفی انجام می‌شود، تعریف می‌کند. این تعریف شامل چهار مشخصه است. نخست مربوط به اهداف از پیش تعیین شده است. دوم، اقداماتی که با انگیزه‌های سیاسی انجام می‌شوند. سوم، اهداف غیر نظامی کسانی که قادر به دفاع از اهداف مورد هجوم خود نیستند. و چهارم به شکل ناشناس و غیر قابل شناسایی این گروه‌ها اشاره می‌کند.^۲ با این حال، آمریکا همیشه رویکردی عمل‌گرا در برابر تروریسم داشته و از یک شکل افراط‌گرایی علیه دیگری بهره برده است. در یک مرحله، آن‌ها از افراط‌گرایی علیه کمونیست استفاده کردند و اکنون آن‌ها در حال استفاده از افراط‌گرایی علیه جنبش‌های اسلام‌گرا هستند. کودتای کمونیستی در افغانستان در طول جنگ سرد کشور را به صحنه رقابت بین دو ابر قدرت بدل کرد. در آن مرحله، آمریکا، در کنار عربستان سعودی و پاکستان تلاش کرد تا از شورش افغان‌ها علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق حمایت کند. حجم کلان پول و تسلیحات به افغانستان روانه شد و تعداد زیادی از بنیادگراها از سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا داوطلبانه آنجا رفتند. در همین زمان بود که اسامه بن لادن و تعداد زیادی از بنیادگرایان عرب به شورشیان افغان پیوستند. در آن زمان، واشنگتن،^۳ این شورشیان را به عنوان مجاهد قلمداد کرد.^۱ پس از آن، آمریکایی‌ها و متحدان منطقه‌ای

۱. حزب الله یک گروه نظامی و سیاسی شیعی لبنانی شکل گرفته پس از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ است. مقاومت‌های گروه‌های لبنانی اسرائیل را مجبور به عقب نشینی از بیروت و مستقر شدن در حاشیه جنوبی لبنان، نزدیک مرزهای شمالی خودش کرد. حزب الله با یک جنگ پارتیزانی اسرائیل را در سال ۲۰۰۰ مجبور به عقب نشینی از جنوب لبنان کرد. سپس، حزب الله در انتخابات مجلس شرکت کرد و چندین صندلی را از آن خود نمود. پس از آن جزیی از دولت ائتلافی بوده است. از آن زمان نزاع پیوسته بین حزب الله و اسرائیل وجود دارد.

2. Paul R. Pillar, *Terrorism and U.S Foreign Policy*, Washington D.C.: The Brookings Institution, 2003, p. 13.

3. Roger Howard, *Iran in Crisis? Nuclear Ambitions and the American Response*, Zed Books: London and New York, 2004, p. 43.

ایشان مثل سعودی‌ها تشویق شدند، حمایت شدند یا از ظهور گروه‌های مبارز سنی سلفی گری مثل طالبان و القاعده که گمان می‌رفت تاثیر گروه‌های اسلامی شیعه که متحد ایران بودند را خنثی کنند، خوشحال بودند.^۲ این امر در زمینه رقابت بین گروه‌های بنیاد گرای شیعه و سنی برای تاثیر بیشتر در منطقه رخ داد.^۳

متعاقب واقعه ۱۱ سپتامبر، یک مقام ارشد آمریکایی اعلام کرد که کشورش و ایران در برخی زمینه‌ها «یک دیدگاه مشترک درباره موقعیت جاری دارند و امکان همکاری بین دو کشور علیه طالبان وجود دارد». پیش بینی به واقعیت پیوست و دو کشور مشترکا در جنگ علیه طالبان عمل کردند. از این رو، گروهی که با حمایت ایالات متحده در افغانستان به قدرت رسید به دشمن گزیده آن بدل شد. در ضمن، ایران، که دیپلمات هایش وحشیانه توسط طالبان به قتل رسیدند، برای جنگ علیه طالبان به آمریکا ملحق شد. شکست طالبان سبب تضعیف نیروهای افراطی سلفی شد که ایران را دشمن ایدئولوژیک خود می‌دانستند.^۴

امروز، شواهد بیشتری برای این ادعا که منافع مادی گرایانه ایالات متحده و دوستانش حمایت آمریکا را جهت سازمان دهی تروریست‌ها ایجاد می‌کند، وجود دارد. حمایت آمریکا از طریق فروش تسلیحات به فرقه‌های مبارز، ابقای حضور نظامی و متعادل کردن بازیگران متخاصم مثل ایران و سوریه برای تضمین سلطه خود در منطقه اسیر در هرج و مرج و بی ثباتی، محقق شده است. جولین آسائز، بنیان گذار ویکی لیکس، بر اساس ۱۷۰۰ ایمیل هیلاری کلینتون ادعا کرده است که آمریکا نقشی پیشرو در سازمان دهی به اصطلاح "دوستان سوریه" مثل القاعده و داعش ایفا کرده است تا از شورش تحت رهبری سیا برای تغییر

1. Guerrilla Muslim fighters, or Muslim holy warriors, a name for legitimising Afghan or non-Afghan guerrillas fighting the Soviet occupation of Afghanistan, 1979-1989.

2. Steve Coll, Ghost Wars: The Secret History of the CIA, Afghanistan, and Bin Laden, from the Soviet Invasion to September 10, 2001, New York: Penguin Books, 2004, p. 339.

3. For some details about mutual inspiration as well as conflict between Sunni and Shi'ite Islamist groups, see Emmanuel Sivan and Menachem Friedman, Religious Radicalism and Politics in the Middle East, New York: State University of New York Press, 1990, Chapter 2, pp. 39-77.

۴. طالبان در سال ۱۹۹۴ با فروپاشی دولت حامی شوروی در افغانستان شکل گرفت؛ جنگی داخلی در کشور آغاز شد. اعضای آن عمدتاً از طلبه‌های مدارس مذهبی بودند و بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر اساس شرح سفت و سخت شریعت یا قانون اسلامی حکومت کردند. حکومت طالبان با یورش نیروهای تحت رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۱ فرو پاشید. پس از آن به جنبش شورشی علیه حکومت افغانستان بدل شد.

5. David N. Gibbs, "Pretexts and US Foreign Policy: The War on Terrorism in Historical Perspective", New Political Science, 2004, Volume 26, Number 3, p. 296.

نظام در سوریه حمایت کند.^۱ هیلاری کلینتون در کتابش گزینه‌های سخت نیز به این مسئله اشاره کرده است.^۲ این موضوع در طول کمپین انتخابات ریاست جمهوری نیز توسط ترامپ علم شد.^۳ هیلاری پذیرفت که عربستان سعودی و دوستانش منابع ایدئولوژیکی، مالی و نظامی برای تجهیز گروه‌های تروریستس را فراهم کردند. در همان زمان، آمریکا آخرین مدل اسلحه‌های خود را به ارزش ۱۱۰ میلیون دلار به عربستان سعودی فروخته است.^۴

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، تعریفی نسبتاً ساده تر از تروریسم و فعالیت‌های تروریستی دارد. رهبر ایران تروریسم را به مثابه اقداماتی که یک سازمان یا دولت برای پیشبرد هدفش به وسیلهٔ ارباب، قتل و نا امنی انجام می‌دهد، تعریف می‌کند. جمهوری اسلامی شدیداً با قتل مردم بی‌گناه و غیر نظامیان مخالف است. با این حال، بر اساس این تعریف، جنگیدن برای آزاد سازی یک زمین از اشغال به عنوان تروریسم لحاظ نشده است.^۵ آن گونه که می‌توان مشاهده کرد، تفاوت زیادی در تعریف تروریسم بین دو طرف وجود ندارد. مشکل اساسی در چگونگی کاربرد این تعریف در زمینهٔ تهدیدات گوناگون در منطقه است. دبیر شورای عالی امنیت ملی سابق ایران و رییس جمهور فعلی، حس روحانی، در مصاحبه‌ای با ABC، برداشت سردمداران جمهوری اسلامی راجع به این موضوع را بیان کرد. طبق سخنان وی، گروه‌های تروریستی و جنبش‌های آزادی‌بخش باید از یکدیگر تمیز داده شوند. از منظر او، درگیری برای آزاد سازی سرزمین‌های اشغال شده و هر اقدام دیگری در دفاع از خود کاملاً با فعالیت‌های تروریستی متفاوت است. بر اساس منطق وی، فلسطین توسط صهیونیست‌ها اشغال شده است و فلسطینیان باید بتوانند مهاجمین را بیرون بیندازند.^۶ بنابراین، تهران که خودش را پیشقراول محرومین سرتاسر جهان

1. Wikileaks Confirms Hillary Sold Weapons to ISIS...Then Drops Another BOMBSHELL! Breaking News Read more, at <http://www.thepoliticalinsider.com/wikileaks-confirms-hillarysold-weapons-isis-drops-another-bombshell-breaking-news/#ixzz4Gif2TofU>
2. Hillary Clinton, Hard Choices, London, Simon & Schuster, 2014, p. 336.
3. Louis Jacobson and Amy Sherman, "Donald Trump's Pants on Fire Claim that Barack Obama 'Founded' ISIS, Hillary Clinton was 'Cofounder'", Politifact, 2016, at <http://www.politifact.com/truth-o-meter/statements/2016/aug/11/donald-trump/donald-trump-pants-fireclaim-obama-founded-isis-c/>
4. Seyed Hossein Mousavian and Suzanne Maloney, "Iran: A New Ally or the Same Old Foe", World Affairs Council of Greater Houston, October 2016, [http:// www. Wachouston.Org/Program-a-events/programs/upcoming-programs/event/124](http://www.Wachouston.Org/Program-a-events/programs/upcoming-programs/event/124)
5. S. Hosein Seifzadeh, "Islamic Republic of Iran toward America", Journal of Politic (in Farsi), 2010, p. 150.
6. Chris Wallace) "Middle East Crises, Iran and U.S Relations", (in Farsi) Gofte man Journal, 2001, No 25, p. 11.

می‌داند، از نبرد فلسطین حمایت می‌کند. تهران هم چنین رویکردی متفاوت به داعش و دیگر گروه‌های سلفی دارد. داعش اندیشه‌های سلفی را پرورش می‌دهد و تفاوت‌های ایدئولوژیک اساسی با ایران و ارزش‌هایش دارد. داعش، ایران را به عنوان یک قدرت شیعه توصیف می‌کند که دیگر مسلمانان به خصوص سنی‌ها را تهدید می‌کند. الزرقاوی مؤسس گروهی که در نهایت داعش گردید، درخواست جنگ با شیعیان یا آن‌طور که وی آن‌ها را رافضی می‌نامد، می‌دهد.^۱

بحران هسته‌ای:

برنامه هسته ای ایران، روابط ایران-آمریکا را در سال‌های اخیر به طور معنا داری تحت تاثیر قرار داده است. مطابق توافق هسته ای ایران و گروه ۵+۱، تحریم‌های هسته ای محور علیه ایران در عوض محدودیت برنامه هسته ای کشور برداشته خواهد شد. با این حال، هنوز سوال‌های زیادی مربوط به این مسئله وجود دارد: چرا این موضوع یک بحران بین المللی برای بیش از یک دهه باقی مانده است؟ چرا علی رغم توافق، سایه بد گمانی و عدم اطمینان هنوز بر روابط بین دو طرف حکم فرمایی می‌کند؟ و سرانجام این توافق چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد مشکل تا حدودی ناشی از تفاوت‌ها در ساختار روان شناسی گروه‌های مذاکره کننده این توافق است.

رهبری امریکا رویکردی لیبرال-دموکرات اتخاذ کرده که با ویژگی‌هایی مثل فعالیت‌های سود محور، انسان گرایی و عقلانیت سود انگاری قابل مشاهده است. از این منظر، جهان از طریق احساسات، تجربه و عقلانیت به شیوه موثری درک می‌شود. در میز مذاکره، این استنباطات در هر نوع فعل و انفعال بین ایران و امریکا اثر گذار است. کاملاً طبیعی است که رویکرد ذهنی سود محور در ارتباطات سیاسی و داد و ستد بین المللی اتخاذ می‌شود. بهترین نمونه چنین گرایشی در شعری از حافظ، شاعر بزرگ ایرانی منعکس شده است که توسط باراک اوباما در پیام ضبط شده نروزی^۲ ۲۰۱۵ نقل شد. این امر برای مخاطبان وی چه سردم داران ایران یا مردم کاملاً مهم است.^۳

نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی / که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

1. Daniel Byman, "Iran, Terrorism, and Weapons of Mass Destruction", Studies in Conflict & Terrorism, Routledge, Taylor & Francis Group, LLC, 2008, p. 170.

۲. نخستین روز سال مطابق تقویم شمسی.

3. President Obama Addresses Iranian People in Nowruz Message at <https://paaia.org/CMS/president-obama-addresses-iranian-people-in-nowruz-message.aspx>

بر اساس شرح سودگرایی بنتمام، انتخاب عقلانی، سیاست‌های آمریکا را تعیین می‌کند. بر اساس این منظر، نوع انسانی عقلانیت را بر اساس ارزیابی سود و زیان انتخاب می‌کند. تا زمانی که آمریکا با چنین فلسفه منطق محوری هدایت شود، قادر نخواهد بود رفتار سردم داران ایرانی را با احترام به مذاکرات هسته ای درک کند. سیاست مداران آمریکایی با فرضیات ماده گرایانه و سود محور خود، نمی توانند باور کنند که ایران برنامه انرژي هسته ای صلح آمیز را دنبال می‌کند. از سوی دیگر رهبران ایرانی بارها بیان کرده اند که برنامه انرژي هسته ای آن‌ها با غرور ملی گره خورده است و اگر برنامه ناکام شود یا مقام‌های مذاکره کننده با گروه‌های خارجی نتوانند دست یابی به توافق تضمینی برنامه هسته ای را مدیریت کنند، اعتبار ملی شدیداً متاثر خواهد شد. این امر می‌تواند به عنوان یک شکست تاریخی برای ایران قلمداد شود. ^۱ عزت نفس جمعی برای رهبران ایران معنی خاصی دارد که از طریق آن مصالح ملی به خوبی تامین می‌شود. ^۲ از دید آن‌ها، مصالح ملی محدود به جنبه‌های مادی نیست. ابعاد اندیشه ای به اندازه ابعاد هویتی در گزارش برنامه هسته ای ایران لحاظ شده است. این جنبه از زمانی که حافظه تاریخی جمعی و آرای عمومی به وسیله تجربیات تلخ رویارویی با قدرت‌های بزرگ در دو دهه اخیر صدمه دید، برجسته شد. ^۳

مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند که نه تنها افکار عمومی در آمریکا می‌خواهند که برنامه هسته ای ایران معوق یا حداقل محدود شود، بلکه قدرت‌های اروپایی، اسرائیل و حتی دولت‌های عربی خلیج فارس هم از چنین سیاستی حمایت می‌کنند. برنامه هسته ای باید بر اساس سیاست‌های منطقه ای ایران درک شود. چنین برنامه ای در غیر ایران، کم تر دشمن غرب، مخصوصاً اسرائیل است و تمایل کمتر برای تغییر نظم سیاسی منطقه ای، تهدید کمتری برای غرب خواهد بود. ^۴ جان کری، وزیر امور خارجه

1. Seyed Hossein Mousavian, Shahrir Shahidsaless, Iran and the United States, Bloomsbury, New York, United States, Henry.R Nau, At Home Abroad: Identity and Power in American Foreign Policy, Cornell University Press, Ithaca and London, 2002, p. 69. 2014, p. 21. Kenneth M. Pollack and Ray.
2. Henry.R Nau, At Home Abroad: Identity and Power in American Foreign Policy, Cornell University Press, Ithaca and London, 2002, p. 69.
3. Ali Ansari, Confronting Iran the Failure of American Foreign Policy and the Next Great Crisis in the Middle East, Basic Books, 2007, p. 6.
4. Sasan Fayazmanesh, The United States and Iran: Sanctions, Wars and the Policy of Dual Containment, Routledge Taylor and Francis Group, London and New York, 2008, p 186. John Mearsheimer and Stephen M. Walt, The Israel Lobby and U.S Foreign Policy, Farrar Straus and Giroux, New York, 2007, p. 281.
5. Shahram Chubin, Iran's Nuclear Ambitions, Washington: Carnegie Endowment for International Peace, 2006, 10.

پیشین، پیش از توافق هسته‌ای بین ایران و کشورهای ۵+۱، ادعا کرد که برنامه هسته‌ای ایران نه تنها یک نگرانی برای آمریکا و اسرائیل، بلکه برای تعداد زیادی از کشورهای منطقه نیز تهدید است.^۱ رهبران ایرانی ادعا می‌کنند که تصمیم‌گیری بر اساس مسئله هسته‌ای باید بر اساس حقیقت و نه اکثریت آرای جامعه جهانی باشد.

امنیت، یکی از مهم‌ترین مسائل در شکل‌دهی و هدایت دولت‌های لیبرال است. بر اساس دید سیاست‌مداران لیبرال، دولت‌ها وظیفه‌ای حداقلی که تامین امنیت شهروندان است، دارند. این نقطه نظر در طول مذاکرات هسته‌ای آشکار بود. تاکید ایالات متحده بر امنیت ملی و امنیت دوستانش در خاورمیانه، مخصوصاً اسرائیل به این مسئله اشاره می‌کند.

تصور غلط دیگری که سیاست آمریکا را در قبال ایران شکل می‌دهد این اعتقاد است که برنامه هسته‌ای خواست نظام سیاسی یا دولت است تا خواست ملی ایرانیان. بنابراین، فاصله لحاظ شده بین دولت و ملت، ایالات متحده را متقاعد می‌کند تا منافعش را در مذاکرات هسته‌ای دنبال کند؛ و شاید یکی از دلایل آمریکا برای متوسل شدن به تحریم‌ها تعمیق بخشیدن به این فاصله بود.

برعکس، ایران اعلام می‌کند که ارتقای عزت جمعی و دادن اولویت به امور معنوی بر منافع مادی و اقتصادی یکی از اصول اساسی است که مذاکرات هسته‌ای را برجسته می‌کند. به عنوان مثال، قاعده نفی سبیل که در بالا ذکر شد که از آیه‌ای از قرآن اخذ شده، بیان می‌کند که الله به هیچ وسیله‌ای بی‌ایمانان را در مسیر با ایمانان چیره نخواهد کرد.^۲ در تفسیر این آیه، نقل شده است که "مسیر" معنی تحت سلطه می‌دهد و اگر هر توافق هسته‌ای یا پیمانی که مسیر سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان را هموار کند، خنثی و باطل است.^۳ بدیهی است که انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز حق همه کشورهای است که زیر نظر پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به رسمیت شناخته شده است. با تعلیق توسعه آن، اصل نفی سبیل ممکن است نقض شود و نیز می‌تواند سیطره خواست غرب تلقی شود. از این رو، هزینه سنگین اقتصادی انرژی هسته‌ای با ارجاع به اصول منافع ملی توجیه می‌شود یا به عبارتی دیگر عزت جمعی آن چنان که دیوید پاتریکاراکوس تایید می‌کند، برنامه هسته‌ای از زمان آغاز آن از زمان شاه، یک منبع غرور

1. Tom Dichristopher, <http://www.cnbc.com/2016/01/21/sec-of-state-kerry-iran-was-hurlingtoward-a-full-fledged-nuclear-weapon-program.html>

2. Holy Quran, English Trans. Marmaduke Pickthall (Pakistan, n. d.).

3. Najibullah Lafraei, Revolutionary Ideology and Islamic Militancy, The Iranian Revolution and Interpretations of the Quran, Tauris Academic Studies, London, 2009, p. 63.

ملی برای ایرانیان گردیده است.^۱ او در ادامه استدلال می‌کند که «جنبش رهبری شده توسط ایدئولوژی و خمینی یک ابزار مناسب تکنولوژی غربی جهت کمک به خلق یک هویت برای ایران در جهان معاصر گردید. اما منحصرآ متناسب با شرایط ایرانی و اسلامی خودش».^۲ با این وجود، پایداری ایران دلیل اقتصادی خوبی نیز دارد، چون کشور قبلاً حجم کلان بودجه اش را روی برنامه هسته ای مصرف کرده است، باید بتواند از مزیت این سرمایه گذاری نیز بهره ببرد.^۳

ایده دیگر شکل دهنده ذهنیت مقامات ایرانی درگیر مسئله هسته ای، ایده پایداری/مبارزه جویی است. این مفهوم از قرآن مقدس اخذ شده و به رفتار مکتب شیعه، مخصوصاً دوازده امامی بدل شده است. قرآن، مخصوصاً داستان‌های قرآنی بر وظیفه روبرو شدن با شیاطین انسانی مثل فراعنه تاکید می‌کند. این داستان‌ها بعدی سمبلیک دارند. آن‌ها مردم در تمامی سنین را به مقاومت در برابر ستم کاران مثل شیطان بزرگ، ایالات متحده آمریکا توصیه می‌کنند. حوادث نظری و تاریخی دوره اسلام نخستین، مثل شعب ابوطالب^۴ یا فتح مکه، نبرد صفین^۵ و جنگ عاشورا^۶ توسط روحانیون حاکم شیعه استفاده می‌شوند تا فرهنگ پایداری را به منظور احقاق عدالت تغذیه کنند. آیت الله خمینی در سخنی مشهور گفته است: «ملتی که فرهنگ شهادت دارد هرگز تسلیم نمی‌شود». به علاوه، تعداد زیادی از ایرانیان من جمله رهبران آن‌ها معتقدند که اگر عقب نشینی ایرانیان در برابر دشمن طماع رخ دهد، مسئله هسته ای به دیگر مسائل گره می‌خورد و حوزه درخواست‌های آنان به مسائل دیگری چون حقوق بشر، حمایت گروه مقاومت اسلامی و قابلیت‌های دفاعی کشور تسری خواهد نمود.^۷ برای ایرانیان، «مسئله هسته ای

1. David Patrikarakos, Nuclear Iran: the Birth of an Atomic State, London and New York: I.B. Tauris & Co Ltd, 2012, p. 286.

2. Ibid, p. 289.

3. Robert Litwak, Iran's Nuclear Chess: Calculating America's Moves, Wilson Center, Middle East Program, 2014, pp. 35-36. Hooshang Amirahmadi, Shahir Shahidsales, "Avoiding Repeating Mistakes toward Iran", The Washington Quarterly, 36:1, 2013, pp 150-151.

۴. در سال ۶۱۷ میلادی کفار مکه طایفه پیامبر را به خاطر حمایت از وی تحریم کردند. به دنبال آن، مسلمانان و حامیان آن‌ها سه سال سختی اقتصادی را تحمل کردند. تحریم‌های اقتصادی تحمیلی پس از انقلاب ایران معمولاً توسط رهبران ایرانی با آن تحریم مقایسه می‌شود.

۵. جنگ صفین در سال ۳۶ هجری/۶۵۷ میلادی بین سپاهیان علی بن ابی طالب، چهارمین خلیفه و نخستین امام شیعیان، و سپاهیان معاویه حاکم شورش بین‌النهرین رخ داد. این نخستین جنگ داخلی جامعه اسلامی با تأثیرات بلند مدت بر تاریخ اجتماع بود.

۶. نبرد کربلا در سال ۶۱ هجری/۶۸۰ میلادی در کربلا، جز عراق امروزی بین سپاهیان اما حسین (ع) سومین امام شیعیان و نوه پیامبر و سپاهیان یزید اول خلیفه امیه رخ داد. امام حسین (ع) و یارانش به طرز بی رحمانه ای شهید شدند و این واقعه تأثیری مهم بر فرهنگ شیعی و حافظه جمعی به جا گذاشت.

7. Hooshang Amirahmadi, Shahir Shahidsales, "Avoiding Repeating Mistakes toward Iran, The Washington Quarterly, 2013, 36:1, p. 154.

فرصتی برای مقاومت در برابر هژمونی آمریکا و سیاست تغییر رژیم آن است. مسئله هسته‌ای مسئله وفاق ملی و غرور است که دولت ایران را قادر می‌کند تا ملت را اطراف پرچم و برای پایداری برابر غرب متحد کند.^۱

نتیجه‌گیری‌ها و مفاهیم:

می‌توان بیان نمود که در طول چهار دهه گذشته، تنش‌ها، تهدیدها و حتی رویارویی‌های نظامی بین ایالات متحده و ایران نتیجه تفاوت‌های عمیق معرفت‌شناسی بین روابط دو کشور بوده است. دیدگاه مادی‌گرایانه سیاست‌مداران ایالات متحده در برابر ذهنیت ایده‌آلیستی رهبران ایران منجر به دریافت‌های دوگانه بر مسائلی چون حقوق بشر، تروریسم، مشاجره اسرائیل-فلسطین و برنامه هسته‌ای ایران شده است. مکتب سودگرایی ایالات متحده در درک مناسب رفتار جمهوری اسلامی ایران که هویت مبتنی بر عزت نفس جمعی را دنبال می‌کند، ناکام مانده است. به عبارت دیگر، تنش بین تهران و واشنگتن در کنار دلایل فلسفی و هستی‌شناسانه، ریشه‌های عمیق معرفت‌شناسی دارد.

عدم تفاهم دو جانبه در آینده محسوس تغییر نخواهد کرد. با این حال، چند نکته وجود دارد که باید توسط رهبران سیاسی آمریکا مورد ملاحظه قرار گیرد. نخست، آن‌ها باید بدانند که جمهوری اسلامی ایران باید به عنوان یک سیستم سیاسی متفاوت با نظام سیاسی لیبرال دموکراسی غربی لحاظ شود. به خاطر تفاوت‌های یاد شده در بالا در نوع ذهنیت، گزینه‌های تهدیدها، تحریم‌ها و تغییر رژیم تنها جمهوری اسلامی را افراطی‌تر خواهد کرد و سبب منزوی کردن میانه‌روها در ایران خواهد شد. این امر منجر به تخریب کانال‌های سیاسی-دیپلماتیک ابداعی محمد جواد ظریف و جان کری خواهد شد. دیپلماسی باید به عنوان تنها راه حل بحران‌ها قلمداد شود. قدرت آمریکا محدود است و نیاز دارد تا با دیگر کشورهای جهان به خاطر حل مسائل جهانی و منطقه‌ای، همچون مسائلی که مرتبط با ایران است، مذاکره و همکاری کند.

سیاست‌مداران آمریکا هم چنین باید این واقعیت را در نظر بگیرند که حمایت از گروه‌های مخالف ایرانی و تلاش جهت تغییر رژیم هیچ نتایج مهمی برای آمریکا به ارمغان نخواهد آورد. گروه‌های مخالف ایرانی مثل سازمان مجاهدین خلق ایران (مجاهدین خلق)^۲ هیچ محبوبیتی در میان ایرانیان ندارند. دلیل آن نیز

1. Seyed Hossein Mousavian, *The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir*, Washington: Carnegie Endowment of International Peace, 2012, p. 2.

۲. سازمان مجاهدین خلق ایران یک گروه معاند ایرانی است که در فعالیت‌های سیاسی، نظامی و تروریستی علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران شرکت کرده است. این سازمان در سال ۱۹۶۵ در دوران سلطنت محمد رضا شاه مطابق ایدئولوژی چپ اسلامی شکل گرفت و فعالیت‌های نظامی در مقیاس کوچکی را علیه رژیم آغاز نمود. به زودی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ درگیر مقابله نظامی با نظام سیاسی انقلابی ابتدا از طریق عملیات‌های تروریستی هم چون ترور مقامات بلند و پایین سیاسی مثل رییس جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر و سپس همراه و همگام صدام حسین در جنگ ایران-عراق گردید.

اقدامات خیانت آمیز آنان در طول جنگ ایران-عراق است. افزون بر این، به خاطر ماهیت مذهبی حکومت ایران، گروه‌های غربی تاثیر زیادی در ایران ندارند. بنابراین، حمایت این گروه‌ها عدم اعتماد ایرانیان و بدگمانی به ایالات متحده را خواهد افزود.

چندین دهه پس از انقلاب اسلامی در ایران، ایالات متحده هنوز در اتخاذ یک سیاست خارجی منسجم در قبال ایران ناکام مانده است. آمریکا رویکردهای متفاوتی را در مراحل مختلف در قبال ایران اتخاذ کرده است. از سیاست تشویق و تهدید تا تهدیدات نظامی آشکار. این واقعیت باید به رسمیت شناخته شود که تاثیر ایران درون کشورهای منطقه به سرعت در حال افزایش است، چرا که تعداد زیادی ممیزه‌های فرهنگی و سیاسی ارتباطات دو جانبه بین دولت و کشورهای مثل ایران و لبنان را استحکام می‌بخشد. ایران سیاست هایش را از طریق حکومت‌های مشروع و گروه‌های سیاسی معروف در کشورهای همجوار دنبال می‌کند. با توجه به این واقعیت که بحران‌ها در خاورمیانه بدون توجه به ایران و مصالحش نمی‌تواند به طور موثری مدیریت شود، آمریکا باید در سیاست راهبردی اش در قبال جمهوری اسلامی منسجم تر عمل کند.

هم چنین، به خاطر منافع منطقه، آمریکا نباید رویکردهای سیاسی تناقض آمیز در مسائلی چون تروریسم و حقوق بشر دنبال کند و باید از حمایت رژیم‌های مستبد در منطقه دست بکشد. آمریکا باید متوجه باشد که با ضدیت با ایران جهت رفع نیازهای کوتاه مدت خود، تنها منافع راهبردی بلند مدت خود را قربانی می‌کند. تلاش‌های آمریکا در تضعیف ایران-موثرترین نیرو در برابر تروریسم و افراط گرایی در خاورمیانه- تنها منطقه را بیشتر دچار بی ثباتی می‌کند.

